

بسم الله الرحمن الرحيم
تلخیص مقدمه تفسیر المیزان

معنای تفسیر: بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد و مدالیل آن

۱. تاریخچه تفسیر

طبقه اول: صحابه

بیان مباحث ادبی، شان نزول، استدلال به آیات برای توضیح آیاتی دیگر، استفاده از روایات رسول

خدا(ص) در باب قصص و معارف مبدأ و معاد و امثال آن / منهج علامه در روایات

طبقه دوم: تابعین (تداوم صحابه)

استفاده بیشتر از روایات و ورود اسرائیلیات (در مباحث تکوینی و قصص و لغزش انبیاء)

۲. علل پیدایش روش های مختلف تفسیری

فتوحات = آشنایی با مباحث کلامی ادیان مختلف

نهضت ترجمه = شیوع مباحث عقلی و فلسفی

شیوع مباحث عرفانی در میان خواص = کم رنگ شدن مباحث استدلالی و عقلی)

شیوع اخباریگری و تقلید و تعبد صرف در میان عوام = کم رنگ شدن مباحث استدلالی و عقلی)

اختلاف مذاهب و فرق داخلی مسلمانان (اختلاف در توصیف خدا و قضا و قدر و ...)

نتیجه کلی = اختلاف روش و برداشت از معانی آیات

۳. گونه های تفسیری

۳-۱. محدثین:

اكتفاء صرف به روایات و تقلید محض از صحابه بدون تعقل

علت: تمسک اشتباه به (وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ)؛ فقط بدان ایمان داریم.

نتیجه: تقلید و توقف در فهم آیات

نقد:

۱- تعطیلی عقل و اندیشه # مخالف با دعوت قرآن به تعقل و تدبیر

۲- کلام صحابه حجیت ندارد # مخالف با حجیت قرآن و عقل

۳- وجود اختلاف های فاحش در کلام صحابه # مخالف با نص قرآن در عدم اختلاف داشتن

۴- [استفاده برای فهم] # قرآن خود را هدایت، نور و تبیان کل شیء معرفی کرده

پس: نیازمند غیر برای فهم آن نیست

۲-۳. متکلمین:

استفاده از آراء فرقه ای در تفسیر

نقد:

تفسیر به رأی است

ورود به تأویل با مبنای اشتباه (پیش فرض داشتن)

تطبیق و شاهد مثال آوردن است، نه تفسیر!!

۳-۳. فلاسفه و عرفا

نقد مشاء:

۱- تأویل حقایق ماوراء طبیعت (خلقت و حدوث آسمانها و زمین و برزخ و معاد)

۲- تأویل آیاتی که با فرضیاتشان ناسازگار بود (طبیعیات و نظام افلاک)

نقد اشراق و تصوف:

۱- رها کردن ظاهر قرآن # مخالف با روش ائمه در استفاده از ظاهر و عبور به باطن

۲- تأویل بدون روش و متد (عمومی کردن آن بطور عوامانه) # مخالف با دستور تدبر که آموزش پذیر است

۳- استفاده از ابزارهای نادرست (حساب جمل و نجوم، کلمات نورانی و ظلمانی) # مخالف تبیان و نور بودن قرآن و بی

نیازی به غیر

۴- مفهوم اشتباه از تأویل (مخالف ظاهر بودن) # تأویل، کشف مصادیق است (ذیل آل عمران: ۷)

۴-۳. دانشمندان عصر جدید

۱- تفسیر بر اساس حس و تجربه مادی (پوزیتیویسم) = ماوراءالطبیعه و نامحسوسات باید تأویل شود چون حقیقی نیست

۲- تفسیر بر اساس نظریات جامعه شناسی و اصالت عمل انسان (اومانیزم)

= روح؛ پدیده مادی و از خواص ماده است

= اساس تشریح، یک نبوغ خاص اجتماعی بوده

= به علت تحریف، نگاه بدبینانه به احادیث داشتن

نقد:

تأویل معاد و برزخ و ... (نامحسوسات) مخالف مسلمات دینی است

مبنا قرار دادن هر نوع علمی و تحمیل فرضیات آن [نه استفاده ابزاری]، تطبیق است نه تفسیر!

۴. مشکل مشترک تمام مسلک‌های تفسیری یاد شده

۱- تطبیق و نه تفسیر (استفاده مبنایی و پیشفرضی نه ابزار)

۲- عدم توجه به ظاهر و تنزیل و تأویل گرایبی صرف
مخالف با ویژگی های قرآن:

۱- منبع مستقل و کافی بودن: (هُدًى لِّلْعَالَمِينَ)، (ثُوراً مُّبِيناً)، (تَبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ)

۲- زبان عربی مبین است (فهم آن با استفاده ابزاری از علم لغت برای همگان ممکن است)

۳- عدم توجه به سیالیت منطق ها در قرآن

علت: سبقت معانی مادی در ذهب به علت انس و عادت به جهان مادی

مثال: مقایسه خالق بودن خدا با نوع اختراعات انسانی / خواسته ماضی و میخواید مضارع خداوند با خود!

۴- عدم توجه به دلالت الفاظ موضوعه بر مفهوم غایی و کارکردی اشیاء نه اوصاف ظاهری

مثال: لفظ چراغ / میزان / سلاح برای مصادیقی که فایده و کارکرد مشخصی دارند

لذا = تغییر شرایط و اوصاف، موجب تغییر دلالت الفاظ نیست که بخواهیم تأویل کنیم!

جوادى: تحولات گوناگون مصادیق، موجب تحول تفسیر نمی شود زیرا الفاظ برای ارواح معانی وضع شده اند

۵- جمود اصحاب حدیث (حشویه و مجسمه) به ظواهر آیات

مخالف با مسلمات دینی

مخالف با نص قرآن: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)، (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ)، (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ)،

۵. بهترین روش تفسیر

روش اول: تمرکز صرف بر علوم و مبنا قرار دادن آن # اشتباه (گفته شد)

روش دوم: مبنا قرار دادن قرآن و کمک از نظائر آیات + استفاده ابزاری از علوم = تفسیر قرآن به قرآن

و ثانیها: آن نفسر القرآن بالقرآن و نستوضح معنی الآیه من نظیرتها بالتدبر المندوب إليه فی نفس القرآن، و نشخص المصادیق

و نعرفها بالخواص التي تعطیها الآيات «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ الْآیة». و حاشا أن یكون القرآن تبیاناً لکل شیء و

لا یكون تبیاناً لنفسه

همان روش اهل بیت (ع) در تفسیر است

نکته:

تبیین جایگاه پیامبر به عنوان مفسر:

(نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلَى قَلْبِكَ)، (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ، لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)، (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ، وَ

يُزَكِّيهِمْ، وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ)

تبیین جایگاه اهل بیت (ع) به عنوان مفسر:

۱- حدیث ثقلین (همطرازی اهل بیت با قرآن = قرآن ناطق و صامت)

۲- آیه تطهیر و معرفی اهل بیت

۳- اختصاص فهم قرآن برای مطهرون (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)

۶. تبیین روش تفسیر قرآن به قرآن

۱- استفاده از نظائر: (از آیات قرآن در ضمن بیاناتی بحث می‌کنیم)

۲- مبنا قرار ندان علوم: (و به هیچ وجه بحثی نظری، و فلسفی، و یا به فرضیه‌ای علمی، یا مکاشفه‌ای عرفانی، تکیه نمی‌کنیم)

۳- استفاده ابزاری از علوم:

اکتفا به حداقل مباحث ادبی مورد نیاز (آن مقداری که در فهم معنا از اسلوب عربی محتاج به آن هستیم)

اکتفا به مقدمات علمی مورد توافق همگان (اکتفا به مقدمه‌ای بدیهی و علمی که فهم اشخاص در آن اختلاف ندارد)

۶-۱. نتیجه این طریقه از تفسیر

۱- هیچ آیه ای بر خلاف ظاهر نیست

۲- تأویل (بر مبنای مفهوم قرآنی آن) صورت گرفته

۳- استفاده از روایات (ائمه و نه صحابه) برای تأیید و شاهد مثال آوردن پس از تفسیر

۴- استخراج نکات علمی (مباحث فلسفی، و علمی، و تاریخی، و اجتماعی، و اخلاقی)